

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۷
صص ۱۰۵-۱۱۸

نگاهی به ترجمه قرآن حدادعادل

نادعلی عاشوری تلوکی*، احمدرضا توکلی**

چکیده

اگرچه تاریخ ترجمه قرآن کریم عمری هزار و دویست ساله دارد، ولی نهضت ترجمه‌ای که ظرف سی سال اخیر در کشور به راه افتاده، نیز در جای خود بسیار امیدوارکننده است. از اولین ترجمه فارسی قرآن در دهه شصت شمسی به وسیله عبدالمحمد آیتی، تا امروز که سه دهه از انتشار آن می‌گذرد، ده‌ها ترجمه دیگر هم به میراث فرهنگی و معنوی کشور افزوده شد که قطعاً در فرایند ترجمه قرآن تا رسیدن به یک ترجمه مطلوب و آرمانی تأثیر گذارند. یکی از این ترجمه‌ها به دست غلامعلی حداد انجام شد که نه ترجمه‌ای آزاد است و نه تحت‌لفظی، بلکه ترجمه‌ای مفهوم‌گرایانه است که مترجم سعی کرده مفهوم آیات را در قالب الفاظ و عبارات فارسی به خواننده منتقل سازد و اگرچه تلاش نموده جانب امانتداری را هم مراعات کند، ولی ناخواسته، القای معانی، اولویت اول ترجمه شد و در موارد متعددی امانت، تحت‌الشعاع شیوایی قرار گرفت که شاید بارزترین نمود آن را بتوان در تغییر زمان و ساختمان افعال مشاهده کرد که به وفور انجام شده است. و به همین دلیل، علی‌رغم دارا بودن محاسن زیاد، از جهات متعددی نیازمند بازنگری و اصلاح است که در مقاله حاضر، تنها بخشی از آن آمده است.

واژه‌های کلیدی:

قرآن کریم، ترجمه قرآن، مفهوم‌گرایی، حدادعادل.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

nadali_ashoori@yahoo.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، اصفهان، ایران a_tavakoli@phu.iaun.ac.ir

مقدمه

آنچه که امروز انجام می‌شود برابر دانست؛ زیرا تنها آمار عددی ترجمه‌ها ملاک نیست که آن دوره را با امروز مقایسه کنیم، بلکه جنبه‌های دیگری هم مطرح است. مثلاً ترجمه، امروزه به‌عنوان یک دانش مستقل در کنار دیگر دانش‌های قرآنی پذیرفته شد. نقد ترجمه به آنچنان رشد و بالندگی‌ای رسیده که به‌عنوان یک دانش مجزای از ترجمه در حال شکل‌گیری است. سطح کیفی ترجمه‌ها بسیار ارتقا پیدا کرده‌است به‌گونه‌ای که از مقایسه ترجمه‌های دهه شصت با ترجمه‌های دهه هشتاد و نود، به‌خوبی می‌توان این تفاوت را احساس کرد. ویرایش ترجمه نیز آنچنان اهمیتی پیدا کرده که دیگر هیچ مترجمی، به خود اجازه نمی‌دهد ترجمه‌اش را بدون ویراستاری یک یا چند ویراستار حرفه‌ای منتشر سازد، یعنی یک جریان فکری و جنبش و نهضت در این زمینه به راه افتاده‌است که نظیر آن در تاریخ ترجمه قرآن وجود ندارد. یکی از این ترجمه‌ها، ترجمه حدادعادل است که اگرچه در جای خود محاسنی دارد و صاحب‌نظران و متخصصانی آن را ویرایش کرده‌اند؛ ولی از ضعف و کمبودهای فراوانی هم رنج می‌برد که بخشی از این ضعف و کاستی‌ها، در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته‌است.

۱- معرفی ترجمه

حداد در پی نوشت کوتاه خود بر ترجمه حاضر و مصاحبه مفصلی که با مجله قرآنی «ترجمان وحی» انجام داده (حدادعادل، ۱۳۸۶، صص ۱۴۰-۷۷) و حتی پیش از آن، در زندگی‌نامه خودنوشت خود در «دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۱۷) به تفصیل به انگیزه خویش از ترجمه قرآن

اگرچه تاریخ هزار و دویست ساله ترجمه قرآن کریم به خوبی گواه است که برگردان این مبارک صحیفه آسمانی در همه دوره‌ها مورد توجه علمای مسلمان بوده، ولی روشن است که این اهتمام و توجه در تمامی دوره‌ها به یک اندازه نبوده و با فراز و نشیب‌هایی، همراه بوده‌است. شاید بتوان عصر حاضر و به‌ویژه سه دهه اخیر را طلایی‌ترین دوران ترجمه قرآن دانست که دهه‌ها ترجمه، فقط به زبان فارسی عرضه شد و به همین دلیل، آن را به درستی «بهار ترجمه قرآن» نام نهاده‌اند که در راستای گسترش علوم قرآنی، حقیقتاً نهضتی قابل توجه به حساب می‌آید. اگر در دوره‌های پیشین، تنها به خود ترجمه توجه می‌شد و به‌دلیل نبود دستگاه چاپ و تکثیر، بیشتر این ترجمه‌ها به صورت نسخه‌های خطی در کنج خانه‌ها یا زوایای کتابخانه‌ها جای داشت و به‌راحتی همانند امروز در دسترس همگان قرار نمی‌گرفت، کمتر در معرض نقد و بررسی قرار داشت؛ در عصر حاضر علاوه بر رشد کمی ترجمه‌ها، نقد ترجمه نیز گسترش یافت و آنچنان جایگاهی پیدا کرد که موجب ارتقای کیفی ترجمه‌ها شد؛ زیرا هر ترجمه‌ای که منتشر می‌شود، علی‌رغم این که سال‌ها، وقت صرف آن گردیده و چندین ویراستار آن را ویرایش کرده‌اند، باز پس از انتشار، ده‌ها مقاله در نقد و بررسی آن نوشته می‌شود. به‌گونه‌ای که امروزه شاهد انتشار ده‌ها کتاب و چند صد مقاله و چندین مجله تخصصی در حوزه نقد ترجمه هستیم (جواهری، ۱۳۸۸، صص ۲۸۱-۳۱۵). بنابراین، حتی اگر بپذیریم که در دوره‌هایی از تاریخ قرآن، نظیر دوره صفویه و قاجار، ترجمه‌های فراوانی عرضه شده‌است، هرگز نمی‌توان آن تلاش‌ها را با

کوچک‌ترین نقدی را در خصوص ترجمه حاضر انجام نداده، بلکه پا را از آن هم فراتر نهاده، یک ترجمه معمولی را «نظر کرده و الهی» معرفی می‌کند!!! در حالی که در خلال همین مقاله کوتاه، پاره‌ای ضعف و نقص‌های آن به روشنی آشکار خواهد شد.

۲- نقد و نظر

مسرت‌بخش است که مترجم خود، به کاستی‌های احتمالی ترجمه واقف بوده، با صراحت اظهار داشته‌است، همان‌گونه که بنده بر ترجمه‌های دیگران نقد و نظرهایی داشته‌ام «دیگران هم اگر به ترجمه بنده مراجعه کنند، قطعاً خرده‌گیری و نقد خواهند داشت و این اقتضای طبیعی کار علمی است» (حدادعادل، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴). تردیدی نیست که عظمت قرآن و صعوبت ترجمه آن، به اندازه‌ای هست که گاهی علی‌رغم وجود همه‌گونه صلاحیت‌های عمومی و شایستگی‌های علمی، جرأت و جسارت اقدام را از آدمی سلب می‌کند. چنان‌که یکی از محققان برجسته عربیت و ادبیت، علی‌رغم دارا بودن همه این شایستگی‌ها، متواضعانه اظهار می‌دارد «چون هیچ‌گاه جسارت نکرده‌ایم، به قصد مقایسه، از خود، ترجمه‌ای عرضه کنیم به یکی از قدیم‌ترین ترجمه‌های معاصر، یعنی ترجمه آقای آیتی بسنده می‌کنیم» (آذرنوش، ۱۳۷۵، ص ۱۱)، یعنی دشواری امر ترجمه قرآن به‌گونه‌ای است که قطعاً اشکالاتی را پیش می‌آورد و ترجمه حاضر نیز از آن بی‌نصیب نمانده‌است. با این مقدمه، برخی کاستی‌های این ترجمه به اجمال اشاره می‌شود:

و دلایل انجام این کار و دغدغه‌هایی که وی را بر این کار واداشته، پرداخته‌است. خرمشاهی در معرفی آن می‌نویسد: «بیش از هر ترجمه دیگر از حدود پنجاه ترجمه امروزی، از ویرایش‌ها و بازنگری‌ها و بازنگاری‌های خود مترجم، و گروهی بیش از پنجاه نفر از ویراستاران، مترجمان، و مترجمان قرآن، و استادان زبان فارسی و عربی برخوردار گردیده‌است. کمتر مترجمی از معاصران، این همه محتاطانه و با مشورت، ترجمه خود را در معرض نقد و نظر صاحب‌نظران، آن هم پیش از انتشار چاپ اول، قرار داده‌است.... بنده نیز این افتخار و سعادت را داشته‌ام که یکی از ویراستاران این ترجمه روشن و روان و خوش‌خوان باشم. ایشان، یک نسخه از پیش‌چاپ محدود این کتاب را که در آن ترجمه به‌صورت صفحه‌مقابل و با فاصله کافی بین سطور تایپ شده، در اختیار بنده و سایر اهل نظر قرار داده‌اند با فرصت چهار، پنج ماهه...» (خرمشاهی، ۱۳۸۹، ص ۴۸۶) آنگاه ضمن شرح برخی ویژگی‌های ترجمه، به توصیفش پرداخته آن‌چنان اغراق‌آمیز و افراطی و غیرواقعی نظر می‌دهد که واقعاً مایه تعجب و تأسف است که چگونه یک محقق قرآن‌پژوه مترجم قرآن، این‌گونه مبالغه‌آمیز، از یک ترجمه عادی و معمولی با تعبیری همچون «نظر کرده و الهی»!!! یاد می‌کند؟! محقق‌ی که در برخی مقاله‌های پر شمارش که بسیاری از آن‌ها را به‌صورت تکراری، در کتاب‌هایی همچون «قرآن‌پژوهی»، «در خاطره شط» و «سیر بی‌سلوک» گردآوری نموده و در طی این مقالات بیشترین نقدها را بر ترجمه‌های دیگران نوشته، چگونه است که در کتاب «بررسی ترجمه‌های امروزی قرآن کریم» که به نقد و معرفی سبکی و نه ترجمه قرآن اختصاص دارد، نه تنها

۱-۲. سهو القلم

چند نمونه از این نوع عبارت‌اند از:

۱- آیه ۱۴ سوره زمر در ص ۴۶۰ ترجمه (قل الله اعبد) به اشتباه چنین ترجمه شده (بگو ما خدا را می‌پرستیم)؛ مشاهده می‌شود که به جای (من)، به اشتباه (ما) به کار رفته است.

۲- در ترجمه آیه ۸۲ سوره هود در ص ۲۳۱ (و امطرنا علیها...) به جای (فرو باریدیم) که برگردان صحیح (امطرنا) هست، به اشتباه (فرو باریدی) ذکر شده است.

۳- در ترجمه آیه ۱۲ سوره انفطار در ص ۵۸۷ (یعلمون ما تفعلون) چنین آمده (آن‌ها از آنچه می‌کنی، آگاهند) در حالی که (می‌کنید) معادل (تفعلون) صحیح است.

۴- آیه ۳۵ سوره زخرف در ص ۴۹۲ (متاع الحیوه الدنیا) به اشتباه (بهره زندگان دنیا) ترجمه شد در حالی که (بهره زندگانی دنیا) صحیح است.

۵- در ص ۳۰۴، شماره آیه ۱۰۵ سوره کهف در ترجمه نوشته نشده و برخلاف شیوه معمول که شماره هر آیه در سمت چپ و سر سطر نوشته می‌شود، ترجمه آیه ۱۰۵ بدون شماره در ادامه آیه ۱۰۴ نوشته شده به گونه‌ای که گویا آیه ۱۰۵ اصلاً وجود خارجی ندارد، بلکه ادامه آیه ۱۰۴ است.

۶- آیه ۱۲۷ سوره اعراف در ص ۱۶۵ (سنقتل ابناء هم و نستحی نساء هم) چنین ترجمه شد (به زودی پسرانشان را خواهم کشت و زنانشان را زنده خواهم داشت)، یعنی هر دو فعل به صورت متکلم و حده ترجمه گردید که صحیح نیست؛ زیرا اگرچه این سخن، سخن فرعون است، ولی چون او شخصاً چنین نمی‌کرده، بلکه آمر بوده و دیگران عامل، به همین

دلیل خداوند، سخن وی را به صیغه متکلم مع‌الغیر نقل کرده، یعنی وی به کمک عوامل و کارگزاران زیر دستش چنین کاری انجام می‌داده؛ به‌ویژه با مراجعه به ذیل آیه که فرمود (أنا فوقهم قاهرون) و مترجم، آن را به (ما بر آنان مسلطیم) ترجمه کرده است. در واقع با تکیه بر درایه‌القرآن (یعنی فهم قرآن با قرآن) و نیز با استعانت از قاعده (رد العجز الی الصدر) به این نتیجه می‌رسیم که متکلم و حده، نمی‌تواند صحیح باشد و باید متکلم مع‌الغیر ترجمه شود، چنانکه لفظ آیه هم همین معنا را می‌فهماند و مستفاد از دیگر آیات نیز همین است. و مترجمان دیگر هم این‌گونه ترجمه کرده‌اند و مثلاً گرمارودی آورده (پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده باز خواهیم نهاد و بی‌گمان ما بر آنان چیره‌ایم). این ترجمه دو نکته دیگر را هم به خوبی لحاظ کرده که در ترجمه حداد نیامده، یکی برگردان تأکید آن، دیگری واژه فارسی (چیره‌ایم) به جای (مسلطیم) که عربی است.

۲-۲. معادل‌های نامتعارف و نامأنوس

از آن‌جا که نثر ترجمه، نثر معیار است و مترجم، مهم‌ترین هدف خویش را مفهوم‌سازی ترجمه و عمومی‌سازی فهم آن عنوان کرده (حداد عادل، ۱۳۸۶، ص ۸۶-۸۵) قاعداً نباید از این هدف فاصله گرفته باشد. در حالی که برخی ملاحظات از این ناحیه به چشم می‌خورد که به پاره‌ای از آن‌ها به اجمال اشاره می‌شود:

الف- در همین مصاحبه در معنای هدایت می‌گوید: «بنده در ترجمه خودم سعی کرده‌ام که هر کلمه‌ای که در عربی به کار رفته و امروز در زبان فارسی به‌طور طبیعی به کار می‌رود، آن را به کار ببرم؛

روان بکند» (حداد عادل، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵). اکنون باید پرسید چرا در موارد ذیل، این همه اصرار بر اتصال ضمائر به فعل بوده که نثر ترجمه از شیوایی و زیبایی دور شود؟ آیا این موارد، ترجمه را «روان» ساخته و یا برعکس، مخل روانی و شیوایی آن گشته است؟

«بربایندتان» ۲۶ انفال؛ «می دادشان» ۴۳ انفال؛ «می برنشدان» ۶ انفال؛ «می خوانیدشان» ۱۶۴ اعراف؛ «فرا می گیردشان» ۲۷ یونس؛ «فرو گیردشان» ۱۰۷ یوسف، این مورد و مشابه آن تقریباً زیاد تکرار شده است؛ مثلاً ۴۶ نحل و ۵۵ زمر «بیفکنش» ۷ قصص؛ «مکشیدش» و «بگیرمش» ۹ قصص؛ «پاشیدشان» ۱۹ سباء؛ «فرا می خواندنتان» ۳۸ محمد؛ «بگیریدش» و «بکشیدش» ۴۷ دخان؛ «وا می گذاریمشان» ۱۱۰ انعام؛ «نشاندیمشان» ۵۸ مریم؛ «خواهدشان داد» ۱۷۳ انساء؛ «در آوردیمشان»؛ ۳۰ مؤمنون؛ «می میراندم» ۸۱ و ۲۱۸ شعراء؛ «باژگونه اش» ۶۸ یس؛ «می میراندتان» ۲۶ جاثیه؛ «نمی شناسیدشان» ۲۵ فتح؛ «میامیزید» ۴۲ بقره؛ «آزماینده ایم» ۳۰ مؤمنون.

۲-۳. برخی ترجمه های متکلفانه

اصرار بر اتصال ضمیر به اسم یا فعل، گاهی ترجمه را دچار تکلف ساخته، از زیبایی و شیوایی انداخته است. نمونه بارز این بحث ترجمه ۱۵۵ و ۱۵۶ نساء است که این گونه برگردان شد (و سرانجام (به ذلت و خواری افکندیم شان) به سبب پیمان شکستشان و به آیات الهی کافر شدنشان و پیامبرکشی به ناحقشان، و این سخنانشان که دل همامان در پرده پوشیده است... و نیز از بهر کفر ورزیدنشان، و آن سخن تهمت آمیز سنگینشان...). واقعاً مترجم معتقد

مثلاً در ترجمه (هدی) بنده گفته ام هدایت. وقتی ما هدایت می گوئیم و در زبان فارسی همه می فهمند، دیگر چرا تعبیر (رهنمون شدن) و (راهنمایی کردن) به کار ببریم. من هدایت را به معنای هدی نزدیک تر می دانم تا این ترجمه های فارسی را و کم له من نظیر» (حداد عادل، ۱۳۸۶، ص ۹۷) اولاً با این نگاهی که به کاربرد واژه ها دارند، بهتر است یک بار دیگر و صرفاً از این زاویه، ترجمه را مورد بازنگری قرار دهند تا تکلیف ده ها کلمه ای که مانند هدایت برای فارسی زبانان مفهوم تر است، ولی برای آن ها معادل سازی کرده است، مشخص شود؛ مانند ترجمه قرض الحسنه به «وام نکو»، توأب بودن خداوند به «عطف توجه»، بهینه معادل «امه و وسط» و مواردی دیگر. ثانیاً تنها در آیه ۳۵ سوره یونس به جای هدایت چند بار معادل های آن را به کار برده است (بگو آیا در میان آن شریکانتان کسی هست که به سوی حق رهنمون شود؟ بگو خداست آن که به حق رهنمون می شود. آیا آن کس که به حق رهنمون می شود، سزاوار تر است که پیروی شود یا آن کس که تا خود راهنمایی نشود، راه به جایی نمی برد؟) همچنین ۲۹ غافر (ما اهد یکم) را به (رهنمون نمی شوم) ترجمه کرده و در آیه ۳۸ بقره نیز دوبار از (رهنمود) معادل هدایت استفاده کرده است.

ب- همچنین در بخش دیگری از مصاحبه خود آورده است: «یکی دیگر از خصوصیات که من فکر می کنم نباید در آن مقید به شیوه عربی باشیم و من در ترجمه خود در خیلی از موارد به کار برده ام، جانشین کردن مرجع ضمیر به جای ضمیر است که این از قیود دست و پاگیر و مزاحم ترجمه است و مترجم می تواند با رهایی از این، ترجمه فارسی اش را

باشد که گرمارودی در آیه ۳۸ سوره یس و ۱۰ فصلت از اندازه‌گیری استفاده کرده و برای آیه ۱۲ فصلت سنجش را آورده‌است که مفهوم‌تر از اندازه‌بندی‌اند.

همچنین در برگردان (لنا اعمالنا و لکم اعمالکم) در آیه ۱۵ سوره شوری آورده (کرده‌های ما از آن ماست و کرده‌های شما از آن شما) که هر چند صحیح و بی‌اشکال است، ولی بعید است (کرده‌ها) در مقابل (اعمال) در فارسی امروز رواج و شیوایی لازم را دارا باشد. بر همین مبناست که در دو مورد دیگری که این آیه تکرار شده، یعنی ۱۳۹ بقره و ۵۵ قصص این‌گونه ترجمه کرد (اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما)، یعنی در پاره‌ای مواقع بهتر است معادل‌سازی صورت نگیرد؛ زیرا خود کلمه بهتر بر معنای مقصود دلالت دارد. گرمارودی آیه مذکور را در هر سه مورد این چنین ترجمه کرد (کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شما).

همچنین ترکیب اضافی قرض الحسنه در فارسی، دقیقاً معادل ترکیب وصفی (قرضا حسناً) در شش آیه قرآن است که بیشتر مترجمان، همان را آورده‌اند و مترجم نیز در مواردی چنین کرده؛ مانند آیه ۲۴۵ بقره، ولی در آیات ۱۸ و ۱۱ حدید و ۱۷ تغابن و ۲۰ مزمل آن را به (قرض نکو) ترجمه کرده که نه تنها جامعیت و شمول قرض الحسنه را ندارد، بلکه به آسانی هم قابل فهم نبوده با اندکی تأمل بر معنای مقصود دلالت می‌کند.

۲-۵. نا هماهنگی معادل‌ها

هرچند در برخی موارد، معادل فارسی واژه‌ای وجود دارد و شیوا هم هست، ولی مترجم، از خود

است این عبارت‌پردازی متکلفانه، بر مبنای نثر معیار و در راستای عمومی‌سازی فهم قرآن است؟

مورد دیگر ترجمه آیه ۵۵ طه است (از خاک آفریدیمتان و به خاک باز می‌گردانیمتان، و دگر بار از خاک بیرونتان خواهیم آورد). همچنین در ترجمه آیه ۶۰ سوره انفال آورده‌است (نمی‌شناسیدشان و خدا می‌شناسدشان) البته تعداد چنین ترجمه‌هایی زیاد نبوده و غلط هم نیست، اما سخن در نثر ترجمه است که نمی‌توان این همه اصرار در پیوست ضمائر به اسم یا فعل را توجیه کرد.

۲-۴. معادل‌های کم کاربرد

در جایی که معادل‌های خوب و مانوس وجود دارد، ذکر معادل‌هایی که کاربرد عمومی ندارند و یا کمتر به کار می‌روند نمی‌تواند به مفهوم‌سازی قرآن و عمومی‌سازی فهم آن کمکی نماید. مثلاً عبارت (مژده‌بخش) معادل (بشیر)، بیشتر برای واژه‌هایی نظیر «نوید و نجات» به کار می‌رود و اصطلاح «نویدبخش» یا «نجات بخش» بیش از «مژده‌بخش» کاربرد دارد. چنانچه ایشان هم اگر چه در مواردی (۱۶۵ نساء و ۱۱۹ بقره و ۸ فتح) از مژده‌بخش استفاده کرده‌اند، ولی در موارد دیگری نظیر (۱۹ مائده) ترجمه معروف «بشیر و مبشر»، یعنی مژده‌دهنده و بشارت‌دهنده را آورده‌ان. از همین قبیل است واژه (اندازه‌بندی) در برگردان (تقدیر) در (۱۰ و ۱۲ فصلت، و ۳۸ یس) که هر چند معادل بدی نیست، ولی در جایی که سنجش یا اندازه‌گیری دو معادل جا افتاده برای (تقدیر) است، (اندازه‌بندی) دیرپاب‌تر خواهد بود. به‌ویژه با هدف اصلی و جهت‌گیری کلی مترجم که بارها بدان تأکید ورزیده نیز مخالف است. شاید با توجه به همین نکته

خودتان همسرانی آفریده و از چارپایان نیز جفت‌هایی). همچنین عبارت (ازواج مطهره) را در آیه ۱۵ آل عمران به (جفت‌هایی پاکیزه) برگردان نمود، ولی همین عبارت در ۵۷ نساء به درستی به (همسرانی پاکیزه) ترجمه شد، که مناسب تر است. در آیه ۱۰۲ بقره و ۱۹ اعراف هم دو بار تعبیر جفت آورده که مناسب نیست، ولی در آیه ۴ احزاب و ۷۰ زخرف عبارت صحیح (همسرانان) را به کار برده است.

۲-۶. ناهماهنگی در ترجمه برخی جمع‌ها

مترجم، در بخشی از مصاحبه مذکور درباره لزوم توجه به جمع و مفرد بودن کلمه‌ها می‌گوید: «حتماً خود را مفید می‌دانم که «ظلمات» را به صورت جمع ترجمه کنم و لو این‌که اگر تاریکی و نور بگوییم موسیقی بهتری دارد. چون ما در فارسی می‌گوییم تاریکی و نور، نور و ظلمت؛ نمی‌گوییم نور و ظلمات. اما وقتی که قرآن می‌گوید: (و جعل الظلمات و النور) من از خودم می‌پرسم که خدا اگر می‌خواست این را مفرد به کار ببرد می‌توانست، لابد حکمتی است که ظلمات را به جمع و نور را مفرد به کار برده است» (ص: ۱۳۵). این توضیح از آن جهت مهم است که اولاً به خوبی اهمیت کاربرد واژه‌ها را بیان می‌کند؛ زیرا کتاب پیش‌روی مترجم، قرآن است و نه یک کتاب معمولی نیازمند ترجمه. به همین دلیل، هر اندازه این دقت نظرها بیشتر شود، ترجمه به متن نزدیک‌تر شده و اعتبار افزون‌تری می‌یابد. ثانیاً این نوید را می‌دهد که با ترجمه‌ای روبروست که امانت در ترجمه و وفاداری به لفظ را فراموش نکرده است. اما وقتی ترجمه را می‌خواند، متوجه می‌شود که پاره‌ای جمع‌ها به مفرد برگردان شدند که اگر در برخی موارد قابل توجیه

واژه عربی استفاده می‌کند و طبیعتاً به همین میزان از نثر معیار فاصله می‌گیرد. به چند نمونه توجه فرمایید:
الف- ملائکه؛ اگرچه در مواردی این واژه به فرشتگان برگردان شده است؛ مثلاً از آیه ۳۰ تا ۳۴ بقره در چندین نوبت، ولی این کاربرد یک‌نواخت و همیشگی نیست و در موارد متعددی خود لفظ ملائکه به کار می‌رود؛ مانند آیات ۱۶۱ و ۱۷۷ و ۲۱۰ و ۲۸۵ بقره و آیات ۱۸ و ۳۹ و ۴۲ و ۴۵ و ۸۷ آل عمران و ۵۰ انفال و ۶ تحریم.

ب- واژه خلق و مشتقات آن گاهی بدون معادل فارسی‌اش به کار رفته، در حالی که آفرینش، آفریدگار، آفرید و مشابه آن‌ها، هم زیباتر و هم فارسی‌تر است و تا زمانی که از این واژه‌ها می‌توان استفاده کرد و معنا را هم به خوبی منتقل نمود، دیگر ضرورتی به استفاده از خود این واژه عربی نیست. به همین دلیل کاربرد (خلق کرده) در آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره انعام و موارد متعدد دیگر چندان مناسب نیست؛ زیرا اولاً معادل‌گزینی خوبی انجام نگرفته، ثانیاً «خلق کرده» در آیات مذکور دو کلمه و عبارتی مرکب است، در حالی که آفریده یک کلمه و طبیعتاً سبک‌تر است و در پاس‌داشت زبان فارسی که مترجم، رئیس فرهنگستان آن است، مؤثرتر خواهد بود.

ج- زوج و جمع آن ازواج، در مواردی به درستی به همسر و همسران ترجمه شد که فارسی سلیس و پذیرفته‌ای، شده است، ولی در برخی اوقات به جفت و جفت‌ها برگردان شد؛ مانند آیات ۲۵ و ۳۵ بقره و ۲۱ روم که اگر چه تعبیری فارسی است، ولی غالباً بر غیر انسان اطلاق می‌شود، همان‌گونه که در ترجمه آیه ۱۱ سوره شوری (جعل لکم من انفسکم ازواجاً و من الانعام ازواجاً) به درستی چنین آورده (برایتان از

گوش قرار دارد و همین آیه در ۷۸ مؤننون (أنشأ لكم السمع و الابصار و الافئدة) این چنین ترجمه شد (برایتان گوش و چشم و دل آفریده‌است) که البته ترتیب اسامی در این جا مراعات شد. در حالی که آیه ۹ سجده و ۲۳ ملک که از نظر لفظ در هر دو مورد یکسان و دقیقاً مشابه ۷۸ نحل است به‌درستی چنین آورده‌است (برایتان گوش آفریده و چشم‌ها و دل‌ها). این آیه تنها یکی از ده‌ها موردی است که نیازمند بازنگری و اصلاح است و در تأیید آن باید افزود، هر چند می‌توان به دلیل اختلاف ساختاری زبان عربی و فارسی، تغییر برخی جمع و مفردها، تغییر زمان و ساختمان فعل‌ها، و امثال این امور را در برگردان آیات نادیده گرفت، ولی اگر این امر از حد متعارف گذشت و حجم قابل توجهی را تشکیل داد، دیگر نمی‌توان موانع ساختاری را مطرح کرد و کاستی‌های ترجمه را توجیه نمود، چنانچه مترجم در چندین مورد از مصاحبه‌اش چنین کرد (حداد عادل، ۱۳۸۶، ص ۹۸-۹۷ - ۱۳۵-۱۳۳)؛ زیرا این هنر ترجمه و توان مترجم است که علی‌رغم وجود چنین اختلاف ساختاری، با انتخاب الفاظ مناسب، و نظم و چینش دقیق آن‌ها و پرهیز از شتاب و عجله در انتشار و بازخوانی ده‌ها باره ترجمه، تفاوت ساختاری را به حداقل رسانده و ترجمه را در عین شیوایی و رسایی، دقیق‌تر عرضه نماید. امری که اگر در همین یک نمونه ذکر شده توجه شود به‌خوبی محسوس است؛ یعنی برعکس دو آیه سوره نحل و مؤننون که ترجمه‌ای ناصواب پیدا کرده‌اند، دو آیه سوره سجده و ملک که دقیقاً همان الفاظ و عبارات را شامل‌اند، ترجمه‌ای صحیح و دقیق یافته‌اند.

باشد، قطعاً در همه موارد نمی‌تواند صحیح باشد. به چند مورد به اختصار اشاره می‌شود:

الف- چنانچه مشاهده شد، مثالی که ذکر نموده (ظلمات) است که معتقدند حتماً باید جمع ترجمه شود، ولی حتی همین مورد هم در همه کاربردهای قرآنی آن یکسان ترجمه نشد و مثلاً آیه ۲۰ سوره فاطر (و لا الظلمات و النور) چنین برگردان شد (تاریکی نیز با روشنایی برابر نیست)، یعنی بدون توجه به جمع بودن ظلمات، آن را به مفرد ترجمه نمود. همچنین در ترجمه ۱۶ رعد (هل تستوی الظلمات و النور) آورده (یا ظلمت و نور برابرند؟)

ب- واژه‌هایی مانند «سمع» و «بصر» و «فؤاد» بارها در قرآن به‌کاررفته و دو واژه اخیر بیشتر به صورت جمع کاربرد داشته‌است و قاعدتاً باید بر اساس دیدگاه نقل شده از مصاحبه ایشان، هر واژه در جایگاه درست خود ترجمه شود، چنانچه در موارد متعددی چنین شده‌است. و مثلاً آیه ۳۱ یونس (أمن يملك السمع و الابصار؟) به‌درستی به (چه کس، مالک گوش و چشم‌هاست؟) ترجمه شد. و نیز آیه ۷ بقره (ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة) با دقت این‌گونه ترجمه شد (خدا بر دل‌هاشان و بر گوش‌شان مهر زده و بر چشمانشان پرده‌ای است)، ولی این درستی و دقت در سرتاسر ترجمه اعمال نشده و ترجمه در مواردی بر خلاف این اصل و قاعده هست. برای نمونه تنها به ذکر آیه‌ای که در چهار سوره قرآن تکرار شده، بسنده می‌شود.

در ترجمه آیه ۷۸ سوره نحل (جعل لكم السمع و الابصار و الافئدة) چنین آورده (برایتان چشم و گوش و دل قرار داد) که علاوه بر اشکال مذکور، چشم به اشتباه مقدم آورده شده، در حالی که در آیه بعد از

دیگر دارد و پورجوادى (دوستى) را در هر دو مورد برگزید که اشکال دارد.

۷-۲. کم‌دقتی در ترجمه برخی اسم‌های معرفه و نکره

به همان میزان که جمع و مفرد آمدن اسم‌ها در قرآن نمی‌تواند تصادفی باشد، بلکه قطعاً بر اساس حکمت و مصلحت است (حدادعادل، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵)؛ معرفه یا نکره بودن اسم‌ها نیز نمی‌تواند بدون دلیل باشد. اگرچه مترجم در مواردی بدان توجه داشته، ولی گویا در موارد دیگری مورد غفلت قرار داده؛ مثلاً آیه ۸ شعراء (ان فی ذلک لآیه) به صورت بی‌گمان در این نشانه‌ای است، ترجمه شد که هم حرف تأکید «إن» - بر خلاف موارد بسیاری دیگری که ترجمه نشد - در ترجمه ظاهر گردید. و هم نکره بودن آیه در برگردان مشخص شد. این فراز از آیه هشتم در هفت آیه دیگر هم در همین سوره تکرار شد و در همه آن موارد هم ترجمه‌ای یکسان، چنان‌که گذشت، آمد. حتی در برخی سوره‌های دیگر نظیر سوره حجر آیه ۷۷ هم به‌درستی به شکل قبل ترجمه شد. ولی روشن نیست که چرا وقتی آیه از حالت مفرد به جمع بدل می‌شود، حتی با این‌که کلمه‌های قبل دقیقاً مشابه همین کلمات است، به اشتباه به (نشانه‌ها) ترجمه می‌شود. نمونه بارز آن آیه ۴ سوره رعد است (ان فی ذلک لآیات...) که ترجمه شد (به‌راستی که در این همه... نشانه‌هاست). عین همین ترجمه در موارد دیگری نظیر ۵۴ طه، ۵ ابراهیم، ۷۵ حجر، ۳۰ مؤمنون، ۸۶ نمل، ۳۱ لقمان و ۲۶ سجده هم تکرار شد. از مقایسه ترجمه این آیه در هشت سوره مذکور با هشت ترجمه موجود، این نتایج به دست می‌آید:

ج- نمونه دیگر این بحث واژه (اولیاء) است که گاهی به‌درستی به صورت جمع (یاران و یاوران) ترجمه شد، ولی در موارد نسبتاً زیادی به صورت مفرد (یار و یاور) برگردان شد. مثلاً در آیه ۶۲ یونس (ألا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لاهم یحزنون) به‌درستی به (آگاه باشید که یاران خدا، نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین خواهند شد) ترجمه گردید. همچنین در ۴۶ شوری (و ماکان لهم من اولیاء) آورده (و آنان را یاران و یاورانی نخواهد بود) که صحیح است، ولی همین واژه در آیه ۳۲ سوره احقاف (لیس له من دونه اولیاء) که از نظر مفهومی، مشابه آیه قبل است، چنین ترجمه شد (جز او یاری نتواند داشت)، در حالی‌که نه ساختار مانع از جمع آوردن آن است، نه معنای عبارت و نه سیاق آیه. همچنین روشن نیست دلیل مفرد آمدن اولیاء در موارد متعدد دیگر از جمله ۱۱۲ هود، ۱۶ رعد، ۳ زمر، ۷۳ انفال، ۶ و ۹ شوری، چیست؟ به آیات نخستین سوره شوری توجه فرمایید: آیه ۶ (و الذین اتخذوا من دونه اولیاء: آنان که غیر از خدا یار و یاور می‌گیرند)، و آیه ۹ (ام اتخذوا من دونه اولیاء: آیا یار و یآوری غیر از خدا برای خود گرفته‌اند؟) در حالی‌که مترجمان دیگر، جمع آورده‌اند. مثلاً فولادوند در ۶ شوری آورده (و کسانی که به جای او، دوستانی برای خود گرفته‌اند) و آیه ۹ شوری را هم چنین ترجمه کرد (آیا به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند؟) گرمارودی به جای دوستان از (سروران) در هر دو آیه استفاده کرد. بهرام‌پور اصطلاح (سرپرستانی) را به‌کار برد. مجتبی‌وی در آیه ۹ (دوستان و سرپرستان) و در آیه ۶ (دوستان و کارسازانی) آورد. در ترجمه مکارم در هر دو مورد از واژه (ولی) استفاده شد که همان اشکال را به‌گونه‌ای

سبک، توجه بسیار داشته که حتی ضمیری مانند(ه) از ترجمه حذف نگردد چنان‌که در آیه ۱۵۵ سوره انعام) و هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه) ضمیر (ه) در (فاتبعوه) را در ترجمه ظاهر کرد (و این قرآن نیز که نازل کرده‌ایم کتابی مبارک است، از آن پیروی کنید). اما روشن نیست که چرا ضمیر(ه) در انزلناه ترجمه نشد. عبارت (فاتبعوه) در آیه ۷ سوره حشر نیز تکرار شده و در آنجا هم ترجمه شد. به پاره‌ای ترجمه ناشده‌ها به اجمال اشاره می‌شود:

- (لَمَّا) ۷ / احقاف، (نار) ۱۳ / طور، (ثَمَّ) ۲۱ / تکویر، (تعالی) ۱۸ / انعام، ۳۶ / انعام (شیئاً)، ۶ / رعد (علی ظلمهم)، ۸۸ / حجر (ازواجاً منهم)، ۳۸ / نحل (حقاً)، ۸ / احقاف (فیه)، ۳۰ / نجم (هو اعلم) در بار دوم. همچنین در آیه ۵ سوره نحل جمله (منها تَأْكُلُون) این‌گونه ترجمه شد (آن‌ها را می‌خورید). روشن است که این ترجمه، برگردان (تَأْكُلُونها) هست و نه (منها تَأْكُلُون)؛ زیرا (من) که تبعیضه هست هیچ ظهوری در ترجمه پیدا نکرده و به همین دلیل ترجمه ناقص و بلکه غلط است؛ زیرا منظور قرآن این است که از قسمت‌های خوردنی حیوانات حلال‌گوشت، می‌توانید بخورید نه از همه بخش‌های بدن این قبیل حیوانات. این مضمون با ترجمه مذکور سازگار نیست و باید همانند گرمارودی (و از آن‌ها می‌خورید) ترجمه شود، تا معنا درست باشد.

در ۵۳ فصلت (أولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید) آورده (آیا پروردگار تو را این نه بس که از همه چیز آگاه و بر همه گواه است) اگر از نیابردن علامت پرسش در آخر آیه بگذریم که البته نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا در برخی موارد باعث کژتابی و حتی کج‌فهمی می‌شود و مترجم در موارد بی‌شماری بدان

مکارم (نشانه‌هایی / نشانه‌های روشنی / آیاتی / آیات و نشانه‌هایی / تماماً به صورت نکره)

فولادوند (عبرت‌ها / دلایل / نشانه‌هایی / مایه‌های عبرت / عبرت‌هایی / پنج بار معرفه و سه بار نکره)

بهرام‌پور (عبرت‌ها / نشانه‌هایی / دلایل روشنی / مایه‌های عبرت / عبرت‌هایی / چهار بار معرفه و چهار بار نکره)

پورجوادی (نشانه‌هایی / عبرت‌ها / چهار بار نکره و چهار بار معرفه)

مجتبوی (عبرت‌ها یک بار / مایه‌های عبرت هفت بار و تماماً معرفه)

خرمشاهی (عبرت‌ها یک بار / مایه‌های عبرت هفت بار و تماماً معرفه)

حدادعادل (نشانه‌ها هشت بار و تماماً معرفه) موسوی گرمارودی (نشانه‌هایی هفت بار نکره / نشانه‌ها یک بار معرفه)

با شناختی که از سبک وفادار به لفظ گرمارودی داریم که به همین جهت در هفت نوبت (نشانه‌هایی) به‌کار برده، بسیار بعید است که در ۷۵ حجر (نشانه‌ها)، یعنی معرفه ترجمه کرده باشد، بلکه به احتمال زیاد در این جا نیز نکره و (نشانه‌هایی) صحیح است و حرف «یای» نکره به اشتباه از قلم افتاده است.

۲-۸. ترجمه نشده‌ها

اگرچه سبک مفهوم‌گرایانه مترجم، اجازه حذف یا تغییر را در برخی موارد می‌دهد، ولی سخن در جایی است که با این شیوه بی‌ارتباط بوده، سهواً ترجمه نشده و یا انتخاب واژه‌ها به گونه‌ای صورت گرفته که کلمه یا ترکیبی از قلم افتاده است. تذکر این نکته از آن بابت ضروری است که مترجم علی‌رغم تکیه بر این

- در ترجمه آیه ۱۲۳ هود (و الیه یُرْجَع الامر کله) آورده (و کارها، همه، به سوی او باز می‌گردد) در حالی که این ترجمه مناسب (یُرْجَع) به صیغه معلوم است و نه (یُرْجَع) به صیغه مجهول. فولادوند به‌درستی چنین ترجمه کرده (و تمام کارها به او باز گردانده می‌شود) ولی ترجمه مکارم، مانند ترجمه حاضر اشتباه است.

- در آیه ۱۱۹ بقره (و لا تُسأل عن اصحاب الجحیم) آورده (تورا در باب اهل جهنم باز خواست نخواهند کرد) که با آوردن تورا مجبور شده فعل آخر جمله را معلوم بیاورد. (بازخواست خواهند کرد) یا (بازخواست نخواهند کرد) فعل معلوم است. ترجمه فولادوند چنین است (درباره دوزخیان، از تو پرسشی نخواهند کرد).

- در آیه ۱۳۴ بقره (و لا تُسألون عما کانوا یعملون) آورده (و شما را از آنچه آنان می‌کردند باز خواست نخواهند کرد) دقیقاً همان ایراد قبلی دوباره تکرار شد. - از نمونه‌های دیگر: ۳۱ نور (لِیُعَلِّمَ) و ۱۱۱ آل‌عمران (لا یُنصرون) و ۱۹۱ سوره اعراف (یُخْلِقون) است. ضمناً ترجمه عبارت اخیر را (آفریده شده‌اند) به صیغه ماضی مجهول آورده، در حالی که باید همانند مجتبوی و بهرام‌پور (آفریده می‌شوند)، یعنی مضارع مجهول ترجمه کرد.

۲-۱۰. حذف پرائنرها

مترجم در مصاحبه مذکور درباره ضرورت وجود پرائنر در ترجمه قرآن در پاسخ مصاحبه‌کننده که پرسید « شما در آغاز این گفت‌وگو طوری صحبت کردید که گویی می‌خواهید این پرائنرها را کم کنید یا به صفر برسانید» (حدادعادل، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳) چنین

بی‌توجهی کرده‌است. نکته قابل تذکر این است که عبارت (از همه چیز آگاه) معادل (انه بکل شی علم) است که در آیه ۱۲ سوره شوری آمده، و در این جا چنین لفظی وجود ندارد، بلکه آیه با عبارت (انه علی کل شی شهید) پایان می‌پذیرد که ترجمه‌اش در لفظ هست. اما درباره علامت پرسش که در موارد بسیاری نیاورده باید گفت: تا آن جا که نیاوردن علامت پرسش مخّل مقصود نباشد، شاید قابل پذیرش باشد، اما آن جا که نبودش، احتمال معنای مخالف را در پی دارد، دیگر جایز نیست؛ که نمونه بارز آن آیه ۲۷ مرسلات) و جعلنا فیها رواسی شامخات واسقینکم ماءً فراتاً) است که (و در آن کوه‌های بلند نهادیم و به شما آب گوارا نوشاندیم.) ترجمه شد. در حالی که این آیه در ادامه آیات پرسشی قبل است، اما چون به جای علامت سؤال، نقطه آورده، آیه به مفهوم مخالف خود بدل شد. نمونه بارز دیگر آیه (فبای آلاء ربکما تکذبان) است که در هیچ یک از سی و یک مورد تکرار این آیه، نشانه پرسشی نیاورد و از این موارد بسیار است که به ظاهر دست کم گرفته شده‌است؛ مثلاً در ترجمه آیه ۴۵ سوره نجم (و انه خلق الزوجین الذکر و الأنثی) آورده (و هموست که جفت نر و ماده را آفریده‌است). واقعاً جفت نر و ماده چیست و یعنی چه؟ قطعاً مراد این است (و هموست که (هر چیزی را) جفت آفریده: نر و ماده)، ولی چون از نشانه‌های ویرایشی استفاده نکرده، نثری نامفهوم یافته است.

۲-۹. معلوم آوردن فعل‌های مجهول

بدون هیچ توضیحی، به چند نمونه بارز این مورد توجه فرمایید:

داخل پرنانز باشد. ولی گاهی هم عکس این حالت رخ داده که از قضا تعداد آن بیشتر است؛ یعنی در جاهایی که باید پرنانز می‌آورد، ولی چنین نکرد؛ مانند فرشتگان در آیه ۶۹ سوره ص که در لفظ نبوده و صرفاً افزوده تفسیری است و نیز در ۳۸ سوره احزاب و ۱۶ حجر و بسیاری موارد دیگر.

نتیجه‌گیری

اگرچه مترجم، در برگردان کلام الهی در مجموع موفق بوده و ترجمه‌ای روان و شیوا عرضه نموده، ولی دشواری و حساسیت کار موجب شد که همانند دیگر مترجمان، دچار لغزش و اشتباهات فراوانی شود که برای ماندگار شدن ترجمه باید آن‌ها را برطرف نمود. متأسفانه، مترجم به دلیل مشغله‌های سیاسی - اجتماعی متعددی که دارد تا کنون که ترجمه به چاپ چهارم رسیده، تجدیدنظری در آن انجام نداده، درحالی‌که واقعاً از جهات فراوانی که تنها بخش بسیار کوچکی از آن در مقاله حاضر آمده، نیازمند بازنگری و اصلاح است که وظیفه شرعی و حرفه‌ای مترجم حکم می‌کند برای رفع ایرادهای آن، هرچه سریع‌تر اقدام نماید. ترجمه قرآن، کاری نیست که مترجمی بخواهد یک بار برای همیشه آن را انجام دهد و خیال خود و دیگران را آسوده سازد، بلکه فرایندی زمان‌بر است که در یک پروسه زمانی نسبتاً طولانی به کمال می‌رسد و همان‌گونه که خود ترجمه، در یک بازه زمانی چندین ساله انجام می‌پذیرد، پیراستن و به‌سازی آن نیز در طی زمان و با بهره‌مندی از نقد صاحب‌نظران امکان‌پذیر خواهد شد که امید است چنین فرصتی برای مترجم فراهم شود.

پاسخ داد: «طبعاً این یکی از مسائلی است که مترجم قرآن با آن سر و کار دارد و باید بگویم که از این نوع اضافات داخل پرنانز و قلاب در ترجمه چاره‌ای نیست، یعنی به صورت مطلق نمی‌شود که مترجم هیچ چیزی از خودش نیاورد. این ناشی از اختلاف ساختاری زبان‌ها با یکدیگر است.... ولی آوردن پرنانزهای طولانی و در واقع، گشودن بال معانی و ذکر مصداق و امثال این‌ها و بیان نتایج، ترجمه را خراب می‌کند. پرنانز معمولاً در حد یک یا دو کلمه به‌ندرت ضرورت پیدا می‌کند، و بیش از آن، ترجمه را خراب می‌کند. و ترجمه هم باید طوری باشد که اگر خواننده‌ای نخواست افزوده مترجم را بخواند (حتی یک کلمه را) آن ترجمه صحیح باشد. این خیلی مهم است. پرنانز را باید به نحوی بگذاریم که بدون آن هم جمله درست باشد و با آیه تطبیق داشته باشد. پرنانز فقط باید کمک کند نه این‌که به صورت جدی دخیل در ترجمه باشد به طوری که اگر پرنانز نباشد، ترجمه درست نباشد. بدون پرنانز هم باید ترجمه، ترجمه باشد. باید معلوم باشد که پرنانز نقش فرعی دارد» (حداد عادل، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵ - ۱۳۳). تردیدی نیست که اگر مترجمی بتواند پرنانز را به حداقل برساند، کاری ارزنده انجام داده است و ترجمه حاضر هم از این نظر شایسته تقدیر است. اما علی‌رغم این، در این بخش نیز برخی کم‌توجهی دیده می‌شود و مثلاً در جایی که نباید پرنانز می‌آمد از آن استفاده شد؛ مانند آیه ۴۶ توبه (مع القاعدین) که قاعدین را در جاهای دیگر به (در خانه نشستگان) یا (خانه‌نشینان) یعنی (جهادگريزان) آورده، ولی در آیه فوق عبارت (در خانه) را داخل پرنانز قرار داده که نباید چنین باشد. همچنین «خداوند» در آیه ۵۷ سوره ص نباید

۸. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن کریم همراه با توضیحات و واژه‌نامه، تهران: انتشارات نیلوفر و جامی.
۹. ----- (۱۳۸۹)، بررسی ترجمه‌های امروزین قرآن کریم، قم: مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی.
۱۰. ----- (۱۳۷۷)، دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: انتشارات ناهید.
۱۱. ----- (۱۳۷۲)، قرآن پژوهی، تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق.
۱۲. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن کریم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۱۳. مجتبوی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۱)، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات حکمت.
۱۴. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات باقری، چاپ دوم.
۱۵. موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات قدیانی.

در پایان یادآور می‌شود که در صورت ابراز تمایل مترجم محترم، نگارنده به‌عنوان کوچک‌ترین عضو مجموعه عظیم قرآن‌پژوهان، حاضر است بی‌هیچ‌مزد و منتی به ویرایش آن در حدی که می‌تواند، اقدام نماید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵)، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، تهران: انتشارات سروش.
۳. بهرام‌پور، ابوالفضل (۱۳۸۷)، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات ستاره سبز. چاپ پنجم.
۴. پورجوادی، کاظم (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات ارشاد، چاپ دوم.
۵. جواهری، محمدحسن (۱۳۸۸)، درس‌نامه ترجمه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. حدادعادل، دکتر غلامعلی، ۱۳۹۰، ترجمه قرآن کریم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد. چاپ سوم.
۷. حدادعادل، غلامعلی (۱۳۸۶)، مجله ترجمان وحی، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی.